

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی آیه 33 سوره ی نور در مورد نکاح

آیه بعد در مورد نکاح آیه 33 سوره مبارکه نور است. می‌فرماید: وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ وَلَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ وَلَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّنْ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَمَا تَبَوَّاهُمْ مِنْ دُونِ الْكِتَابِ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۚ وَآتَوْهُمْ مِنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ۚ وَلَتُكْرِهُوا فَتَبَتُّكُمْ عَلَى أَلْبَاءِكُمْ أَنْ تَرْدَنَ تَحَصِّنَ لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَمَنْ يُكْرِهِنْ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرِهَيْهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ این آیه شریفه به دنبال آیه قبل است که فرمود ایامی و صالحین از عباد و اماء را انکاح کنید؛ و مقدمات نکاح آنان را فراهم کنید؛ و اگر فقیر باشند، خداوند از فضل خودش اینها را بی‌نیاز می‌کند. حال، در این آیه می‌فرماید: کسانی که تمکن از نکاح ندارند، باید استعفاف را پیشه خودشان قرار دهند؛ تا اینکه خداوند اینها را از فضل خودش بی‌نیاز کند. در این آیه شریفه چند بحث وجود دارد. اولاً استعفاف به چه معناست؟ ثانیاً آیا استعفاف واجب است؟ ثالثاً در «الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا»، نکاحاً به چه معناست؟ آیا به معنای عقد نکاح است، یا به معنای زوجه صالحه است و یا به معنای مالی است که به وسیله آن مال نکاح محقق می‌شود؛ رابعاً «حتی» در آیه - حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ - آیا عنوان غایت را دارد یا اینکه تعلیلیه است؟ خامساً، نکته‌ی عمده‌ای که در این آیه به دنبال آن هستیم، این است که بعضی از علمای اهل سنت از این آیه شریفه بطلان نکاح موقت را استفاده کردند، آیا این استفاده صحیح است؟

معنای استعفاف

معنای «ولیس‌ت‌عفف» چیست؟ استعفاف مصدر باب استفعال است؛ وقتی به لغت مراجعه می‌کنیم، أَلْعَفَ، الْكَفَّ عَمَّا لَا يَحِلُّ خودداری از آنچه که حلال نیست عَفَّ عَنِ الْمَحَارِمِ يَعْفُ عَفًّا وَ عَفَا وَ عَفَا وَ امْرَأَةً عَفِيفَةً معنا کرده‌اند أَيَّ عَفِيفَةِ الْفَرْجِ. آیا در لغت معنای عفت همین است؛ یعنی کسی که کفّ از زنا دارد؛ و اگر اینطور گفتیم، «ولیس‌ت‌عفف» در آیه یعنی استعفاف از زنا داشته باشد؛ کسی که قدرت بر نکاح ندارد، نرود زنا کند؟

بعضی از مفسرین معنای آیه شریفه را عمدتاً روی همین استعفاف عن الزنا آورده‌اند؛ مرحوم علامه در المیزان فرموده: الْأَمْرُ بِالْعَفْفِ لِمَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى النِّكَاحِ وَالتَّحَرُّزُ عَنِ الْوُقُوعِ فِي الزَّانَا. استعفاف و عفت که در فارسی به پاکدامنی معنا می‌شود، یک مقداری دائره‌اش از این‌که اینها فرموده‌اند وسیع‌تر است. «ولیس‌ت‌عفف» مراد استعفاف از خصوص از زنا نیست؛ هرچند که یک فرد بسیار بارز و مصداق روشنش همین است؛ اما می‌شود دایره را مقداری وسیع‌تر کرد و گفت اینها از آنچه که حرام است، خودداری کنند.

نظر به زن اجنبیه هم حرام است. شاید و احتمال قوی هم هست که در این آیه شریفه خداوند می‌خواهد بفرماید کسی که قدرت بر نکاح ندارد، باید به طور کلّ استعفاف را پیشه خودش قرار دهد؛ یعنی نه زنا کند، نه به زن اجنبیه نگاه کند، و نه با زن اجنبی به قصد التذاذ صحبت کند؛ و خلاصه هر آنچه که در رابطه با زن اجنبیه بر او حرام است، آنها را ترک کند. شخص باید از کلیه تمتّعات حرام استعفاف داشته باشد. بنابراین، اگر بخواهیم استعفاف را دقیق معنا کنیم، باید بگوییم یعنی **يطلب الانسان من نفسه العفاف** انسان از خودش عفت و پاکی را طلب کند؛ پاکی در چشم، پاکی در دست، پاکی در امور دیگر؛ یک معنای عام و وسیعی دارد. این نکته‌ی اوّل.

نکته‌ی دوم این است که آیا در معنای استعفاف، «قمع الشهوة» نیز اشراب شده است؟ یعنی کسی که پول ندارد برود ازدواج کند، باید شهوت خودش را نابود و قمع کند؛ یا اینکه نه، «قمع الشهوة» به صورت طبیعی امکان ندارد؛ انسان به صورت طبیعی نمی‌تواند شهوت خودش را از بین ببرد؛ بلکه، باید آن را کنترل کند؛ در بعضی از تفاسیر، این تعبیر آمده است که شخص شهوت خودش را قمع کند؛ اما کجای معنای استعفاف این است؟ استعفاف به این معنا نیست که شخص حتی در درون خودش میل به زن نداشته باشد!

اسلام به این معنا امر نکرده است. و ما هرچه به کتب لغوی مراجعه کردیم، چنین چیزی را ندیدیم. معنای استعفاف سرکوب کردن شهوت نیست؛ بلکه کنترل کردن آن است. معنای استعفاف این است که انسان در عین این که نیاز به زن دارد و احساس نیاز می‌کند، نفس خودش را از حرام کنترل کند. در روایات هم وارد شده است. مرحوم حاجی نوری در صفحه‌ی 507 از جلد 7 مستدرک آورده است: **معشر الشبان من استطاع منكم البائة فليتزوّج** به جوان‌ها می‌فرماید کسی که قدرت بر ازدواج دارد، ازدواج کند **ومن يلم يستطيع فعليه بالصوم فإنه له وجاء** اگر کسی قدرت ندارد، روزه بگیرد؛ روزه آن نیاز را خشک می‌کند. «وجاء» به معنای کنترل و خشک کردن است.

پیامبر(ص) در این روایت به جوان‌ها توصیه می‌کند: که اگر کسی الآن قدرت و پول ندارد که ازدواج کند، یک مقدار از خودش مراقبت کند و روزه بگیرد. اما آیا این معنای استعفاف است؟ یعنی اگر کسی روزه نگرفت، نیاز هم داشت؛ اما چشمش را از حرام بست، استعفاف ندارد؛ روشن است که استعفاف دارد. پس، روشن می‌شود که در استعفاف، «قمع الشهوة» وجود ندارد؛ و بلکه استعفاف کفّ از حرام است. در روایات هم داریم که **من يستعفف يعفه الله** اگر کسی دنبال استعفاف هم باشد، خدا او را عقیف قرار می‌دهد؛ یعنی اگر انسان واقعاً از نفس خودش طلب پاکی کند؛ و دنبال این باشد که خودش را عقیف قرار بدهد، خدا نیز این وعده را داده است که او را عقیف قرار می‌دهد.

استفاده‌ی وجوب از «وليستعفف»

مطلب بعدی این است که آیا از «وليستعفف» وجوب استفاده می‌شود؟ یعنی خداوند در مقام بیان یک حکم وجوبی است؛ ما گاه یک حکم اخلاقی در دین را فقهی می‌کنیم و برعکس، یک حکم فقهی را اخلاقی می‌کنیم. الآن اگر از فقها بپرسیم مردی که قدرت بر ازدواج ندارد، چه کند؟ می‌گویند بهتر این است که استعفاف به خرج دهد؛ این را به عنوان یک حکم اخلاقی قرار می‌دهند؛ در حالی که استعفاف یک حکم فقهی است. یعنی بر انسانی که تمکّن از نکاح ندارد، استعفاف واجب است؛ و ترک استعفاف، ترک واجب است.

ظهور آیه شریفه در این است؛ مگر این که انسان یک حدیث، قرینه یا آیه‌ی دیگری را بر خلاف ظاهر آیه شریفه پیدا کند. «ولیسْتَغْفِرَ» در مقام بیان یک حکم شرعی مولوی و جویی است؛ اگر کسی بگوید احتمال نمی‌دهید که اینجا این حکم، یک حکم ارشادی باشد؛ یعنی خداوند می‌خواهد بفرماید کسی که تمکّن از نکاح ندارد، راهنمایی‌اش می‌کنیم به اینکه استعفاف را پیشه خودش کند؛ مکرّر عرض کردیم که برای حکم ارشادی قرینه لازم داریم؛ و اینجا چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

خداوند به عنوان مولای همه و شارع می‌فرماید کسی که قدرت بر نکاح ندارد، استعفاف بر او واجب است. در «الذین لا یجدون نکاحاً»، نوعاً «لا یجدون» را به «لا یتَمکّنون من النکاح» معنا کرده‌اند. در قرآن هم مواردی آمده که «لا یجدوا» به معنای «لا یقدر» استعمال شده است؛ مثل «فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین» کسی که نمی‌تواند کاری را که ما الآن گفتیم، انجام بدهد و قدرت ندارد، دو ماه روزه بگیرد. یا در آیه شریفه «فمن لم یجد ماءً فتیمّموا» خیلی از فقها گفته‌اند که به معنای عدم تمکّن است. عدم تمکّن، گاه به این است که اصلاً آبی ندارد؛ یک وقت هم به این است که آب هست، اما مریض بوده و نمی‌تواند با آب وضو بگیرد.

معنای نکاح در آیه

عمده این است که نکاح در اینجا به چه معناست؟ آیا نکاح به معنای زوجه صالحه است؟ بعضی از مفسّرین این را گفته‌اند؛ اما خیلی بعید است که نکاح به معنای زوجه صالحه باشد؛ برای اینکه بالاخره در هر زمانی زوجه صالحه با جستجو پیدا می‌شود؛ این اولاً، و ثانیاً با «حتی یغنیهم الله من فضله» سازگاری ندارد.

احتمال دوم این است که کثیری از مفسّرین گفته‌اند مراد از نکاح، یعنی «ما ینکح به» کسی که با او نکاح انجام می‌شود؛ یعنی مهریه، نفقه؛ مثل این که در عرب به «ما یلبس به» لباس می‌گویند؛ حال، «ما ینکح به» را نکاح می‌گویند. پس، «الذین لا یجدون نکاحاً» یعنی «لا یتَمکّنون من المهر، لا یتَمکّنون من النفقة» و این معنا با آیه قبل هم سازگاری دارد. در آیه قبل دارد «إن یكونوا فقراء یغنیهم الله من فضله» حال در این آیه می‌فرماید کسانی که قدرت بر نکاح ندارند، کسانی که قدرت بر ادای مهر و نفقه را ندارند، اینها استعفاف به خرج دهند، «حتی یغنیهم الله من فضله» تا اینکه خداوند امکاناتی را برای اینها فراهم کند و بتوانند ازدواج کنند.

بفرمایید فرق این آیه با آیه قبل چه شد؛ اصلاً چه بسا اینها دو آیه متقابل باشند. در آیه قبل می‌گوید «إن یكونوا فقراء یغنیهم الله من فضله» اگر اینها فقیر هستند، ازدواج کنند و بعد از ازدواج خدا اینها را از فقر نجات می‌دهد و از فضل خودش بی‌نیاز می‌کند؛ در آیه قبل وعده به یغنیهم الله، بعد از تزوج است؛ اما در اینجا می‌فرماید فقیر که قدرت بر دادن مهریه ندارد، استعفاف کند؛ بعد الاستعفاف خدا شما را بی‌نیاز می‌کند؛ بعد از اینکه بی‌نیاز شدید، بروید ازدواج کنید.

چطور می‌توانیم بین این دو معنا جمع کنیم؟ روایتی در ذیل این آیه شریفه وارد شده است؛ مرحوم کلینی در اصول کافی این روایت را نقل می‌کند؛ عن أبي علي الأشعري عن بعض أصحابه، عن صفوان بن يحيى عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله (ع) از حضرت سؤال کردند «ولیسْتَغْفِرَ الذین لا یجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله» یعنی چه؟

فرمود: یتزوّجوا حتی یغنیهم الله من فضله یعنی استعفاف را به معنای تزویج معنا فرموده‌اند (البته روایت مرسله است)؛ اما در این روایت، استعفاف را به تزویج معنا کردند؛ معنایش این می‌شود که «والیتزوّج الذین لا یجدون نکاحاً» کسی که قدرت بر نکاح ندارد، به خاطر اینکه پول ندارد، تزویج کند.

پس، اولاً سند روایت مرسله است و قابل اعتماد نیست؛ ثانیاً استعفاف به معنای تزویج معنا ندارد که بیاید؛ ثالثاً شاید حضرت خواهد بفرماید اینها استعفاف به خرج بدهند، بعد بالاخره ازدواج کنند تا خدا این را بی‌نیاز کند؛ یعنی اگر کسی استعفاف به خرج داد و باز ازدواج هم نکرد، هیچ وقت این وعده «[حتى يغنيهم الله من فضله](#)» وجود ندارد. آن وقت معنای آیه این می‌شود: کسانی که الان قدرت بر نکاح ندارند، اینها استعفاف به خرج دهند بعد ازدواج کنند. هرچند مرحوم فاضل جواد در مسالک استعفاف را به معنای یتزوّج معنا کرده است، اما در روایت، امام نمی‌خواهد استعفاف را به معنای یتزوج معنا کند؛ می‌فرماید «یستعفف» بعد خودشان ازدواج کنند؛ ازدواج که کردند، خدا اینها را از فضلش بی‌نیاز می‌کند؛ آن وقت با آیه قبل معنایش خیلی روشن و خوب می‌شود. در آیه قبل، خطاب به دیگران است؛ طبق بحث مفصلی که کردیم، امر «انکاح» به دیگران است؛ دیگران بیایند اسباب ازدواج یک دختر و پسر را فراهم کنند؛ بعد که ازدواج کردند، اگر فقیر بودند، خدا اینها را از فضلش بی‌نیاز می‌کند.

بعد در این آیه می‌گوید «[الذين لا يجدون نكاحاً](#)» کسانی که قدرت ندارند و کسی هم نمی‌آید به اینها کمک کند، خداوند می‌فرماید شما اول استعفاف به خرج دهید، خودتان را مراقبت کنید و بعد الاستعفاف تزویج کنید؛ اگر تزویج کردید، خدا شما را از فضلش بی‌نیاز می‌کند. اگر آیه را این‌طور معنا نکنیم، جمع بین آیه اول و دوم مشکل است.

اما از مرحوم فیض نقل شده است که - این در ذهن خود من هم البته آمده بود - بگوییم آیه قبل می‌گوید اینها امکانات بدوی دارند، اما از استمرار نکاح خوف دارند که فقیر هستند؛ یعنی بگوییم بین «[إن يَكُونُوا فُقَرَاءً](#)» و «[لا يجدون نكاحاً](#)» فرق این است که فقراء یعنی یک چیز مختصری برای اینکه نکاح کنند، دارند؛ فرض کنید فرشی دارد که می‌تواند مهر قرار بدهد، اما قدرت بر استمرار زندگی ندارد؛ اما «[لا يجدون نكاحاً](#)» یعنی اصلاً هیچی ندارد و تمکّن از هیچ امری ندارد. حالا در این مطلب یک دقتی بفرمایید؛ انشاءالله جلسه آینده. وصّی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.